جلسه 27 88-87

# مکاسب محرمه / تصویر و تمثیل

# عکاسی

بسم الله الرحمن الرحيم

## شمول صور بر عکس

در فرع دهم بحث اين بود كه آيا ادله شامل تصوير برداري هايي كه امروز در قالب عكس و فيلم انجام مي شود و به شكل جديد دستگاهي امروزي است، دليل شامل اين موارد هم مي شود يا نه؟

## دلیل امام خمینی

گفتيم كه دلايلي كه مي توان اقامه كرد براي عدم حرمت تصوير به معناي امروزي، بر فرض اين كه قائل به حرمت باشيم يا عدم كراهت بر فرض اين كه قائل به كراهت باشيم، دليل اول كه امام اشاره اي داشتند اين بود كه در مبنا كسي قائل شود به اين كه دليل شامل تصوير و تمثيل مع الواسطه و لا مع المباشره و با واسطه ماشين و ابزار و ادوات نمي شود و اين گفتيم مبنايي است و ما این مبنا را قبول نداشتيم.

## دلیل دوم ؛ عدم ایجاد صور

دليل دوم اين بود كه آنجا ادله حرمت اينجا را شامل نمي شود زیرا ظاهر ادله حرمت و يا كراهت، ايجاد است. صوّر و مثّل و اينها ظهورش در ايجاد است و در ما نحن فيه، ايجاد نيست. مرحله اول و دومش ايجاد نيست براي اين كه در مرحله اول نظير آينه، عدسي درست كرده است ، منتهي پيشرفته تر و دقيق تر است و چطور آينه را جلوي كسي نگه داشتند تا صورت او در آن بتابد و منعكس شود اين هم مثل آينه نگهداشتن است و مرحله دوم هم، كاري مي كند كه در آينه و در همان عدسي دستگاه كاري مي كند اين صورتي كه در دستگاه بوجود آمده است ثابت بماند پس باز او ايجاد نكرده است و تنها حفظ و ماندگاري است.

بنابراين در مرحله اول و دوم ايجاد الصورت نداريم بلكه حفظ الصورت داريم. مرحله اول گرفتن عدسي مقابل اوست، دوربين مقابل اوست وقتي او مي گيرد منعكس مي شود و بعد منعكس شده را حفظ مي كند و اين دو مرحله ايجاد صورت نيست و ظاهر دليل هم ايجاد صورت است . مرحله سومش و مراحل بعدي هم كه اين را منعكس مي كند و منتقل مي كند به كاغذ با يك دستگاه كار مجدد، آنجا هم صورتي كه هست در يك جا منتقل مي كند به جاي ديگر، باز ايجادي در كار نيست و ظاهر دليل هم ايجاد الصوره است و ايجاد المثال و التمثال است و در عكسبرداري ايجادي در كار نيست. مرحله اولش كه ارتكاز قطعي است كه اشكال ندارد بقيه اش كه همه حفظ است ، هيچ كدام ايجاد نيست .

پس دليل دوم در حقيقت يك صغري و يك كبري دارد، صغرايش اين است كه در اين مراحل عكسبرداري ايجاد الصوره نيست، ‌همه حفظ صوري است كه به صورت طبيعي در يك چيزي منعكس مي شود و انتقال صور مي باشد و كبري اين است كه آن چه كه محرّم است ايجاد است و حفظ نيست.

## شمول احکام بر حفظ صور

ممكن است در صغري و كبراي دليل دوم بحثي وجود داشته باشد، اما دركبراي آن بحث قاعده كلي و عامّ فقهي است و مخصوص اينجا نيست ، كه آن قاعده و بحث كبرويش اين است كه بحث عام و مشترك هم است اين است كه دليلي كه ادله اي كه احكام را به صورت ـ به خصوص آن جايي كه فعلي بيان كند ـ مَن غسل ، من ذهب، من صار، من توضأ، من صوّر ، من كذّب ، من كذب، و امثال اينها ، جاهايي كه به صورت فعلي حكمي بيان شده است آيا شامل حفظ هم مي شوند يا فقط اختصاص به ايجاد دارند؟

اين كبري ، بر اساس اين است كه اينها شامل حفظ نمي شوند، اين بحث البته بحث كلي است و بعضي گفته اند شامل حفظ هم مي شود ، بعضي گفته اند،‌ تنقيح مناط مي شود و شامل حفظ هم مي شود و ما اين را تقويت كرديم كه مَن صوّر و مَن كذب، امثال اينها اگر نگوييم خود اينها شامل حفظ و ابقاء هم مي شود، لااقل ملاك و مناطش در آن وجود دارد. و اينجا هم شامل حفظ الصورة مي شود و مع ذلك با همه گفته هايمان ، باز منقح واضحي نيست و براي ما شبهه مفهوميه وجود دارد كه در اين مواردي كه صوّر آمده، كذب و غسل آمده است ظاهر فعل اين است كه ‌فاعل موجد اين ماده باشد،‌اما اگر در وجود او دخالتي ندارد و او خودش ‌بر حسب روال طبيعي وجود پيدا كرده است ولي او از بين نمي برد يا اين كه نگهش مي دارد، اين دليل اين را دربرگيرد.

مناط و ملاك هم در بعضي جاها اين طور است كه آدم يقين دارد كه شارع اين نتيجه را به هيچ وجه نمي خواهد در عالم باشد اما همه جا اين طور نيست. بنابراين گرچه گفتيم در اين كبراي كلي كه بحث مشترك فقهي هم است ، بحث كبروي به نحوي بحث فقهي هم نيست،‌ بحث اصولي است،‌ يعني ظهور دليل و صوّر و افعال ، اختصاص به آنجايي دارد كه فاعل ، موجب آن ماده و فعلي است كه امر يا نهي به آن تعلق گرفته است يا اين كه اگر حافظ آن هم باشد ولو اين كه خودش طبيعي موجود شده است ، او آن را حفظ مي كند ، شامل آن مي شود يا نمي شود، به نظر مي آيد كه از لحاظ دليل و ظهور ، بحث اصولي است و مناسب است در اصول در بحث الفاظ مطرح شود.

### نظر آقای اعرافی

نمي گوييم حتماً شامل نمي شود ولي ترديد در اين است و اين شبهه مفهوميه كافيست براي اين كه بگوييم آن را دربرنمي گيرد، اين به لحاظ ظهور است كه در ظهورش شك داريم يعني اين احتمال نسبتاً قوي است كه فعل ظاهر در ايجاد و احداث دارد. و اما آن جايي كه حالت ابقاء است بدون اين كه او در وجودش و حدوثش دخالت داشته باشد، در بقائش دخالت دارد، در اين ترديدي وجود دارد و همين ترديد كافيست كه براي اين كه شبهه مفهوميه شود و نتوان به اطلاق تمسك كرد.

اما نكته دومي كه گفته شد كه ملاك و مناطش هم در ماندگاري و بقاء است، در آن جهت هم في الجمله اين طور است بعضي جاها مي توان اطميناني داشت كه شارع به بقاء آن راضي نيست اما هميشه اين طور نيست و در ما نحن فيه هم به خصوص وقتي ادله بعدي را مي بينيم كه حفظ و اقتناع صور و تماثيل و مجسمه ها كراهت دارد و مانعي ندارد، ديگر اين تنقيح مناط و الغاء خصوصيت برطرف مي شود. يعني به صراحت بحث دوم و مقام دوم مي گوييم گرچه ادله ابتدا از ظواهر دلالت مي كند بر اين كه نبايد مجسمه و... نگهداشت ولي ادله مقابلي دارد كه مي گويد جايز است و مي شود نگهش داشت. وقتي كه آن دليل را ببينيم آن وقت اينجا هم اگر بگوييم تنقيح مناط مي كنيم بعيد است.

ما از لحاظ ظهور، مي گوييم ظهور ندارد، نه اين كه نفي كنيم ، مي گوييم ترديد داريم و همين كافيست براي اين كه ظهور تمام نشود، از جهت تنقيح مناط هم مي گوييم گاهي اين طور است ولي هميشگي نيست، بايد مطمئن شد و در ما نحن فيه خيلي بعيد است كه تنقيح مناط قطعي كنيم به ويژه با توجه به مبحث آينده كه اقتناع صور و تماثيل مي گويد اشكال ندارد . اين بحث كبروي قصه است بنابراين از حيث كبروي به نظر مي آيد كه اين كبراي دليل دوم درست است يعني اين كه مي گويد دليل شامل حفظ نمي شود درست است و شامل ايجاد است.

## تعبیر عرفی عکاسی

به لحاظ صغروي اينجا جاي يك بحثي است ، يعني مي گوييم اينجا حفظ است و ايجاد صورت در عكسبرداري نيست، در اينجا گفتيم كه اين دليل مي گويد اينجا ايجاد نيست، حفظ است، ببينيم عرفاً اينجا ايجاد است يا حفظ است؟

گفتيم كه در مرحله اول، ممكن است به نحوي عرف بگويد ايجاد الصورت است ، وقتي آيينه را جلوي او مي گيرد، مي گويد صورتي ايجاد كرد، چون وقتي آينه را جلو برد، ‌صورت ايجاد كرد ولو باواسطه، ولي مرحله اولش قطعاً صدق كند، و اگر صدق هم كند ارتكاز قطعي است كه آينه جلوي كسي گرفتن اشكال ندارد.

اينجا هم عدسي را مقابل كسي بگيريم اشكالي ندارد، اين مرحله اولش كه قطعاً اشكال ندارد،‌ مرحله دومش هم كه درست است حفظ است و نگهداري آن چيزي است كه موجود شده است ، ايجاد نيست،‌ چيزي كه موجود شده در آينه ، يك كاري مي كند كه بماند،‌ يا در عدسي دستگاه عكاسي، دوربين كاري مي كند كه بماند، اين درست است صغرايش، اولي اگر ايجاد باشد، قطعاً مانعي ندارد، چون ارتكاز مسلم داريم، مرحله دوم كه ايجاد نيست، حفظ است تا اينجا استدلال دوم درست است.

مرحله سوم اين است كه اين عكس را اين چيزي كه در اين عكس است، اين را در دوربين و فيلمبرداري اين عكسها را از دوربين منعكس به صفحه مونيتور مي كند، از اينجا جاي ديگري مي برد، در ظهور عكس و .. آن را منتقل مي كند از آنجا به يك كاغذي، يا چيزي شبيه كاغذ. اين هم گفته شده است كه اين هم حفظ نيست، انتقال اين از جايي به جاي ديگر است و اين انتقال هم مانعي ندارد، براي اين كه شما فرض بگيريد اگر آينه اي را جلوي شخصي بگيريم صورت كسي در آينه بيافتد، بعد همين آينه را يك آينه ديگري جلويش بگذاريم، كه اين منتقل به جاي ديگري شود ، اين مانعي ندارد . يا آينه را طوري تغییر دهیم كه به جايي منعكس شود، آنجا هم ماده اي بزنيم كه اين شكل را نگه دارد، و اينها هم مانعي ندارد، پس بنابراين مرحله سومش هم يك نوع انتقال است و اين انتقال هم مانعي ندارد براي اين كه ايجاد نيست.

## تفاوت عکاسی و نقاشی

فرقشان این است كه در نقاشي چيزي را،‌ صورتي را در عالم ذهن و نفس او گرفته و آن را با علائم و با خط ايجاد مي كند. مي بيند و نقاشي مي كند ولي بالاخره او چيزي را خلق و ايجاد مي كند و به آن معناي كلي ذهن ما هم صورتي را در نظر مي گيرد و صورت را بعداً منتقل مي كند و عرف در اين با آن جايي كه آينه منتقل مي كند خيلي فرق مي گذارد. آن انتقال ذهن و عامل انسان است كه يك واقعيتي را درك و هضم كرده، انسان مي تواند آن واقعيت را در خارج منعكس كند، اين انعكاس ايجادي است ، واسطه با ابزار و ادوات اشكال دارد، ولي اين كه انسان موجود ذي شعوري چيزي را بگيرد و منتقل كند، نمي گويند او را منتقلش كرده، مي گويند اين ايجاد است، ولي وقتي كه يك دستگاه اين را منعكسش كند، بدون داشتن شعور، آن انتقال و انعكاس است و ايجاد نيست.

باید توجه داشت که در نقاشی لازم نيست صورت فرد خاصي باشد، مبهم هم باشد كفايت مي كند ، نقاشي كه مي كند انسان خاصي را نقاشي نمي كند يك آدم كلي را نقاشي مي كند اگر بگوييم دليل تام است اشكال دارد .

عکاس فاعل و ‌مختار است،‌او هم در بقاء تصویر دخالت داشته است ‌ولي ايجاد الصورت نكرده است . وقتي دقيق مي شويم خلق نكرده است،‌ چیزي كه آنجا بوده را دستكاري كرده است كه بماند و از آنجا به جاي ديگر منتقل مي شود و ايجاد صادق نيست. دقت عرفي است نه دقت عقلي.

در نقاشي واقعاً ايجاد صورت كرده است، ولي اينجا يك چيزي ايجاد نكرده است. اين يك قانون طبيعي است كه انعكاسات را انجام داده است ولي ايجاد نكرده است. از نظر فلسفي ممكن است بگويند خلق كرده است ولي عرفا نمي گويند.

در مرحله اول، ايجاد است، وقتي آينه را جلوي او مي گيرد، دخيل در ايجاد او بوده است ولي گفتيم ارتكاز عرفي داريم كه اين كار قطعا اشكال ندارد ، اينجا هم كاغذي را مي گيرد تا عكس روي آن حفظ شود، آنجايي كه ايجاد ممكن است عرفاً صدق كند،‌آن قطعا اشكال ندارد، مراحل بعد كه ايجاد نيست‌، حفظ است، ‌نمي گذارد از بین ‌برود. و اين هم قطعا اشكال ندارد.

گفتيم جارو صدق مي كند، يك روزي با دست جارو مي كند، الآن ماشين مي گيرد جارو مي كند، مي گويند جارو كرده است. اينجا هم مي گوييم شما نقاشي كه مي كنيد با دست و با قلم بكشيد، يا پشت كامپيوتر بنشينيد نقاشي بكشيد، مي گويند ولو واسطه مي خورد ولي مي گويند نقاشي صدق مي كند و فلذا مي گوييم نقاشي و ايجاد صورت را دربرمي گيرد ولي ايجاد است ولو با واسطه است و لذا عكسبرداري و فيلمبرداي هم همين طور است ولي در عكسبرداري ظاهرش مي كند روي كاغذي، در فيلمبرداري روي مونيتور نشان مي دهد و مانعي ندارد،‌ ولي آن جايي كه از ذهن خودش دارد خلق مي كند چيزي را ، نه اين كه انعكاسات را مي آورد، و .... آن مشمول ادله است. عرف مي گويد دليل مي گويد ايجاد كن، ولي اينجا عرف مي گويد ايجاد نيست و حفظ است.

ايجاد حقيقي مال خداست، بقيه همه معدّات است، خيلي فرق مي كند كه دقت عرفي اگر كنيم، مي بينيم كه اينگونه نيست، هم صغري و كبراي آن هر دو قبول است و اين متفاوت با تصوير و نقاشي ها و مجسمه هاي باواسطه يا بي واسطه است و مقوله ديگري است و مناط هم نمي توانيم اطمينان پيدا كنيم چون در بحث هاي ديگر مي بينيم كه مثلا اقتناع اشكال ندارد به خلاف بعضي جاها كه شارع نمي خواهد اثري از آن در عالم باشد،‌مثلا در بت اين طور است، ولي در غير بت ، اين احراز نشده است كه شارع نمي خواهد اثري از او در عالم باشد، شاهدش هم اين است كه بحث هاي بعدي كه مي بينيم كه تجويز كرده، مي گويد مجسمه اي در اتاق است،‌ حضرت مي فرمايد يك چيزي رويش بيانداز و نماز بخوان و اين طور نيست كه مطمئن باشيم كه تنقيح مناط بكنيم، پس دليل لفظا شامل حفظ اين صور در عدسي و آينه و انتقالش نمي شود، مناط هم ، مطمئن نيستيم فلذا اين وجه هم اشكال ندارد.

بنابراين تقويت كرديم پاسخ به اين دليل را ، گفتيم هم صغري و كبري تمام است.

## جمع بندی

### دلایل بحث

دو دليل داشتیم :

دليل اول مباشرت و عدم مباشرت بود.

دليل دوم صغري و كبري داشت كه آنچه كه در عكسبرداري اتفاق مي افتد حفظ است و كبري اين است كه حفظ مشمول ادله نيست.

### الف. بحث کبروی

راجع به كبري گفتيم ادله به الفاظها يا مدلولاتها شامل حفظ مي شود، امروز هر دو را اشكال كرديم، گفتيم، نه نمي شود. اين بحث كبروي است.

### بحث صغروی

بحث صغروي گفتيم اگر دقت كنيم آن جايي كه ممكن است حالت ايجاد صدق كند قطعاً اشكال ندارد كه مرحله اول است، بقيه هم كه حالت ايجاد نيست، حالت حفظ است و مانعي ندارد. بنابراين اين كه بنابر يك عرف غير دقيقي بگوييم كه اين هم ايجاد صورت است، نه اين طور نيست، به نظر مي آيد. وجه اول لاتمام است، وجه دوم كه بزرگاني مثل آقاي خوي فرمودند كه وجه تمامي است منتهي ما يك مقدار تفصيل و توضيح داديم. ‌اگر دليل را تام بدانيم، تعبدي است، فرقي نمي كند.

## صور صغیره

وجه سومي كه ممكن است ادعا شود براي اين كه ادله شامل اينجا نمي شود اين است كه مي گويد ..، وجه سوم بيشتر مربوط به مرحله اول و دوم است و آن اين است كه بگويد مرحله دوم ولو ايجاد باشد و حفظ هم مشمول ادله است ولي اينجا حفظ صور صغيره ايست، نه آن صور متعارفه اي كه در نقاشي و طراحي ها وجود دارد، اين ميكروفيلم است كه اينجا منعكس مي شود يعني برفرض اين كه از همه آن بحث هاي قبلي هم بگذريم ، يعني بگوييم آنجايي كه عدسي را نگهش مي دارد، بگوييم دليل اين را هم مي گيرد در مرحله اول و دوم، بگوييم دليل حفظ را هم مي گيرد، حالا انعكاس و انتقال به كاغذ را نمي گوييم در همان مرحله بعد، مي گوييم آن مرحله اش اشكال ندارد، براي اين كه اين صور صغيره است و اين غير از آينه است و آينه كه مي گوييد صورت و قد و قواره او در آن منعكس مي شود، ولي اين در عدسي يك چيز بسيار كوچكي منعكس مي شود و اين مشمول ادله نمي شود و نوعي انصراف دارد ادله از اين صور صغيره اي كه قابل رؤيت با چشم مسلّح نيست.

## قرآن با خطوط ریز یا الکترونیکی

اين وجه هم ارتباط با بحث مهمي مي كند كه راجع به قرآن داخل سي دي صحبت مي كرديم و آن بحث اين است كه اگر چيزي مثلاً قرآن كه مي گوييم بايد با وضو به آن دست زد، اگر اين آمد در يك جايي خطوط به صورت ريز درآمد که چشم مسلّح بايد آن را ببيند، آيا ريز شدن چيزي به صورت خيلي با ابعاد زيادي ، اين مشمول حكم دليل و حكم مي شود يا نه؟ مثلاً وقتي مي گويد بدون وضو به قرآن دست نزن، يا با احترام بگذار، اگر روي دانه گندمي ، دانه برنجي تمام سوره يس نوشته شود، كه همين طوري نمي شود ديد، بايد با ابزار و چشم مسلح آن را ديد، اين يك شكل است كه آن وقت بحث اين است كه ادله اين ريزسازي را مي گيرد يا نمي گيرد؟

در مورد قرآن مي گوييم اگر مي تواند بالقوه القليله قرآن شود، همان هم احترام دارد، آن ممكن است به خاطر عظمت ممكن است تنقيح مناط داشته باشيم ولي دليل و ظهور اين است كه اين قرآن نيست، و مي شود بدون وضو به اين نوار كاستي كه قرآن رويش ضبط شده است مي توان دست زد و يا سي دي كه قرآن رويش هست مي توان دست زد. ظاهر الاصل في العناوين الفعليه است. فعليت صوت اين است كه صوت باشد و اين صوت نيست علائمي است كه دستگاه آن را به صورت صوت در مي آورد.

انصراف اينجا ، انصراف تامي نيست از نظر عرفي. اين در صورت اول كه بالفعل اينجا صورت و خطي است و قرآني است اما در شقّ دوم ،‌آن جايي كه علائمي است كه اگر بر رويش نوري بيافتد خط مي شود ، ‌اگر وصل به دستگاه بشود تبديل به خط مي شود علائمي نيست كه به او خط و قرآن نمي گويند، بالقوه است آن اگر باشد مثل ضبط صوت است و اشكال ندارد و اگر عكس قرآن باشد اشكال دارد ، آن عكس است منتهي عكسي كه با چشم طبيعي ديده نمي شود اما اگر علائم است و علائم در شرايط خاصي به صورت خط در مي‌آيد اين اشكال ندارد، مثل نوارهاي كاست، كه صوتي روي آنها نيست، امواج با قاعده مشخصي ثبت و ضبط مي شود دستگاه آن را صوتش مي كند، و اشكال ندارد

اينجا هم همين است كه يك وقت نقش در آينه بزرگي منعكس مي شود يك وقتي در يك عدسي است كه همين طوري نمي شود ديد ، بعد كه در دستگاه ببريد مي شود ديد والا همين طور قابل ديدن نيست. يك شكل هم آن جايي است كه در سي دي ها است كه خطوطي وجود ندارد، علائمي است كه اگر در شرايط خاصي قرار گيرد علائم به صورت خط در مي آيد ، بين اين دو تا خيلي فرق است، خطوطي الآن وجود ندارد، نه اين كه الآن روي دانه گندمي سوره يس را نوشته باشد واقعا با يك زحمت زيادي، نه اين علائم الكترونيكي است كه مي آيد روي يك سي دي و فلش ها منعكس مي شود كه علائم غيرخطي است، اين علائم در زيردستگاه مي گيرد به صورت خط خودش را نشان مي دهد. بحث اين است كه اين نوع موارد هم مشمول ادله مي شود يا نه؟ در بحث ما هم اين طوري است كه اين صور صغيره است و ممكن است بگوييم ادله شامل اين صور صغيره اي كه به چشم غيرمسلح نمي آيد نمي شود و يا انصراف دارد و اين به اين دليل است كه بگوييم عكاسي در مرحله اول و دومش اشكال ندارد، البته مرحله سومش انتقال است.

به نظر مي آيد كه اين وجه تا وقتي كه بالفعل مي گويد اين جا يك صورت است يا اين خطّ است ولو الآن شما با چشم نمي توانيد ببينيد دليل شاملش مي شود وجهي براي انصراف ندارد، منتهي اين صورت خيلي صغيره است، واقعاً خطّ قرآن است منتهي خيلي ريز است و بدون وضو نمي شود دست زد و بايد احترامش را حفظ كرد و صرف صغر اين صور و كوچكي اينها مادامي كه عرف مي گويد اين صورت و خط اينجا است، آن وجهي نيست براي اين كه بگوييم دليل شاملش نمي شود.

## شمول ادله بر موضوعات بالفعل

هر موضوعي مادامي كه فعلي باشد ولو يك مقدار ريز باشد آن ادله شامل آن مي شود چون بالفعل است اما اگر نه، بالفعل نيست، علائمي است ، علائم صوتي ـ تصويري است كه اگر در زير يك دستگاهي قرار گيرد مبدل به صوت و تصوير مي شود اين مشمول آن نمي شود . آن وقت در عدسي ها اين طور است مگر در چيزهاي ديجيتالي كه بگوييم علائم را مي گيرد و بعد حالت صورت به آن مي دهد و الا معمولا اين شكل است كه صورت موجود است.

ما وجه دوم را قبول كرديم و وجه اول و سوم را قبول نكرديم بنابراين عكسبرداري و فيلم گرفتن مشمول ادله نمي شود حتي اگر ما اين ادله را تمام بدانيم.